

The Principles of Expressing Teachings Related to the Resurrection in the Quran

✉ **Mohammad Ahmadi**  / PhD student in Comparative Interpretation, Qom University Mohammad.ahmadi@stu.qom.ac.ir
Hamed Dejabad / Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Farabi College, Tehran University
Received: 2024/06/30 - Accepted: 2025/02/17 h.dejabad@ut.ac.ir

Abstract

The Quranic verses related to the resurrection can be examined from various aspects. One of these aspects is the way the Quran deals with its audience on the issue of the resurrection. The Quran has used specific principles to communicate with its audience on the teachings related to the issue of the resurrection. By examining and inferring the verses that have been stated around this issue, we can place them all under four general principles: the principle of describing facts, the principle of warning based on verses, the principle of creating images, and the principle of referring to nature. In essence, the description of facts focuses on describing knowledge, its effects, and its functions, rather than arguing about knowledge related to the issue of resurrection and answering doubts surrounding it. In essence, the Quran, by describing objective and subjective phenomena and their finality, invites man to reflect on these phenomena in order to establish the belief in the resurrection in his beliefs. In the principle of imagery, the Quran, by mentioning examples of the resurrection of humans or other creatures, reduces the exclusion of the resurrection of the dead in the minds and makes it more believable. In essence, referring to nature, the Quran aims to awaken human nature, making him aware of this divine nature so that he may be reminded of the Day of Resurrection. The purpose of the present study is to present a new expression of the issues related to the Hereafter in the light of rereading the verses of the Resurrection. Therefore, using a descriptive-analytical method and relying on the verses of the Quran, the four aforementioned principles have been discussed and analyzed.

Keywords: Resurrection, description of facts, informing about the verses, imagery, nature, Quran.

نوع مقاله: ترویجی

اصول بیان معارف مربوط به معاد در قرآن

Mohammad.ahmadi@stu.qom.ac.ir

h.dejabad@ut.ac.ir

 محمد احمدی / دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم

حامد دژآباد / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

چکیده

آیات قرآنی مرتبط با معاد را از جنبه‌های مختلفی می‌توان مورد بررسی قرار داد. یکی از این جنبه‌ها، نحوه مواجهه قرآن با مخاطبان خود در مسئله معاد است. قرآن برای برقراری ارتباط با مخاطبان خود در معارف مربوط به مسئله معاد، از اصول خاصی بهره برده است. با بررسی و استقراء آیاتی که حول این مسئله بیان شده است، می‌توان همه آنها را ذیل چهار اصل کلی قرار داد: اصل توصیف حقایق، اصل تنبه بر آیات، اصل تصویرسازی و اصل رجوع به فطرت. در اصل توصیف حقایق به جای استدلال بر معارف مربوط به مسئله معاد و پاسخ به شبهات پیرامون آنها، به توصیف معارف و آثار و کارکردهای آنها پرداخته می‌شود. در اصل تنبه بر آیات، قرآن با بیان پدیده‌های آفاقی و انفسی و غایت‌مندی آنها، انسان را به تدبیر در این پدیده‌ها دعوت می‌نماید تا از این رهگذر، اعتقاد به رستاخیز را در باورها تثبیت نماید. در اصل تصویرسازی، قرآن با ذکر نمونه‌هایی از زنده شدن انسان یا موجودات دیگر، از استبعاد زنده شدن مردگان در اذهان می‌کاهد و آن را امری باورپذیر جلوه می‌دهد. در اصل رجوع به فطرت نیز، قرآن با هدف بیدار نمودن فطرت بشر، او را متوجه این سرشت الهی می‌کند تا روز رستاخیز را یادآور شود. هدف از پژوهش حاضر ارائه بیانی نو از مباحث مرتبط با سرای آخرت در پرتوی بازخوانی آیات معاد است، از این رو با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر آیات قرآن، اصول چهارگانه مذکور مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: معاد، توصیف حقایق، تنبه بر آیات، تصویرسازی، فطرت، قرآن.

مقدمه

خویش در این زمینه، از چهار اصل توصیف حقایق، تنبه بر آیات، تصویرسازی و رجوع به فطرت بهره جسته است.

اصل در لغت به معنای اساس و بنیان شیء است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۹). مقصود از اصل در پژوهش حاضر، رویکردهای کلی قرآن در بیان معارف مربوط به معاد است. در نتیجه اصول چهارگانه مطرح شده، رویکردهای بنیادینی هستند که قرآن بر اساس آنها، ضمن بیان این معارف، به اقناع مخاطبان خود در زمینه معاد پرداخته است.

از طرفی بررسی انواع خطابات و پیام‌های قرآنی در حوزه معارف مربوط به معاد، نشان‌دهنده شناخت قرآن از مخاطبان خود است؛ چراکه انتقال مقصود به شیوه‌های گوناگون و تفاوت در نحوه خطاب، بیانگر توجه به مسئله مخاطب‌شناسی می‌باشد. به عبارت دیگر، لازمه ارائه پیام به گونه‌های مختلف، آن است که اصولاً مخاطب مد نظر قرار گرفته است. به همین جهت، مقوله مخاطب‌شناسی در پژوهش حاضر به صورت مستقیم مد نظر نبوده است، بلکه از منظر تحلیل خطابات و پیام‌های قرآن در زمینه معاد، به این مسئله پرداخته شده است.

تا جایی که مورد بررسی قرار گرفت، در این زمینه، اثری با ویژگی‌های پژوهش حاضر یافت نشد. برای نمونه در مقاله «اقناع مخاطب در قرآن پیرامون مسئله معاد» (طاهری پور، ۱۳۹۶)، اصطلاحات علوم ارتباطی بسیار پرکاربرد است، به طوری که جنبه تفسیری را تحت الشعاع قرار داده است. نمونه دیگر مقاله «ماهیت، اهداف، اصول و روش‌های معادباوری در تربیت اسلامی مبتنی بر آیات قرآن کریم» (کشاوری و زهری، ۱۳۹۳) است که مسئله معاد را از منظر آثار اعتقاد به آن در تربیت اسلامی بررسی نموده است. مقاله «تردیدناپذیری معاد از منظر قرآن» (قاسمی، ۱۳۹۵)، نیز متمرکز بر بخشی از آیات معاد در قرآن است. در این مقاله مشخصاً مسئله بدیهی‌انگار معاد در قرآن و واکنش‌ها در برابر آن مورد بررسی قرار گرفته است.

در کتب اعتقادی و برخی کتب تفسیر موضوعی نیز پیرامون معاد مباحث مختلفی مطرح شده است، اما در آنها نیز مانند مقالات ذکر شده هیچ‌یک از اصول مذکور مطرح نگردیده است. در اغلب این کتاب‌ها، بررسی امکان معاد، به عنوان مسئله محوری مطرح بوده است و از آیات اشاره‌کننده به معاد به عنوان براهینی برای اثبات معاد یاد شده است.

یکی از باورهای مهم اعتقادی که ارتباط تنگاتنگی با مسئله سعادت انسان دارد، اعتقاد به جهان پس از مرگ، معاد و مسائل مرتبط با آن است. انسان مؤمن، حیات بشری را محدود و منحصر به این جهان نمی‌داند؛ چراکه در ورای عالم ماده به جهان دیگری نیز معتقد است که سعادت و شقاوت حقیقی انسان در آن رقم می‌خورد، جهانی که ارتباطش با بعد روحانی بشر عمیق‌تر است و با مرگ انسان مراحل مختلف آن آغاز می‌گردد.

قرآن کریم نیز یکی از ویژگی‌های پرهیزکاران و مؤمنان را اعتقاد راسخ به آخرت بیان می‌نماید؛ چراکه تقوا جز با یقین به آخرت تمام نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۶): «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْآخِرَةَ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره: ۴).

در حقیقت، دنیا صرفاً گذرگاهی برای ورود به آخرت نیست، بلکه جایگاهی است که انسان با اعمال و رفتار خویش، آخرتش را بنیان می‌گذارد. به عبارت دیگر، وضعیت هر شخص در جهان پس از مرگ، ثمره و نتیجه زندگی دنیایی اوست، و هر آنچه در کشتزار دنیا بکار در آخرت برداشت خواهد کرد:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ خَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي خَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ خَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری: ۲۰)؛

«الدنیا مزرعة الآخرة» (ورامین ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۸۳).

بیش از یک سوم آیات قرآن در رابطه با معاد است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۸۷) و همین مسئله بیانگر اهمیت آن می‌باشد. مباحثی مانند: مرگ، برزخ، قیامت، بهشت، جهنم، شفاعت، تجسم اعمال و... همگی ذیل موضوع معاد مطرح می‌گردند. از طرفی انذار مردم نسبت به جهان پس از مرگ و روز حساب، همواره یکی از برنامه‌های انبیای الهی بوده است: «يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا» (انعام: ۱۳۰).

بر این اساس، بررسی آیاتی که مسئله معاد را مطرح نموده‌اند، از این منظر که خطوط کلی قرآن در بیان معارف مرتبط با سرای آخرت چیست و خداوند متعال بر اساس چه اصولی این گونه مفاهیم را به مخاطبان خویش منتقل می‌سازد، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. بررسی آیات قرآن کریم بیانگر آن است که این کتاب شریف برای بیان معارفی که مرتبط با عالم آخرت هستند و اقناع مخاطبان

به طور اگرچه پیرامون مسئله معاد مطالب فراوانی در کتب تفسیری و اعتقادی و مقالات مرتبط با این مسئله نوشته شده است، اما پژوهش حاضر، آیات مربوط به این حوزه معرفتی را از زاویه‌ای جدید و با بیانی متفاوت مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. درحقیقت وجه نوآوری این پژوهش در آن است که در عین دقت و تأمل در ظرافت آیات، فارغ از بیان‌های مرسوم در نگاه‌های کلامی و فلسفی، به بازخوانی آیات مرتبط با معاد پرداخته است. امتیاز این نوع نگاه در آن است که ارتباط توده مردم با آن به سهولت امکان‌پذیر است و می‌تواند تأثیر بسزایی در تعمیق باور به معاد در آنها داشته باشد. از طرفی، تحلیل ارتباط اصول یادشده با مسئله اقناع مخاطبان در مسئله معاد، از ویژگی‌های مختص این اثر است.

در این پژوهش ابتدا به تبیین هریک از چهار اصل مذکور پرداخته می‌شود و در ادامه به اختصار برخی از آیات، ذیل هر اصل مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. اصل توصیف حقایق

توصیف و توصیف‌گری یکی از ابزارهای معرفتی پدیده‌هاست. در توصیف نمودن احاطه کامل به موصوف و شناخت حدود و ثغور آن منجر به ارائه تصویری روشن از موضوع می‌گردد. موضوعات مختلفی در قرآن مورد توصیف واقع شده‌اند، مانند خود قرآن، پیامبر ﷺ، انسان و برخی مسائل اعتقادی از جمله معاد.

در توضیح این اصل می‌توان گفت که توصیف حقایق در مقابل اثبات حقایق قرار دارد، بدین معنا که به‌جای اثبات و استدلال بر حقایق و واقعیات دینی، به بیان‌های مختلف به توصیف آنها پرداخته شود، به‌طوری‌که ضمن بیان ویژگی‌های آنها، با ارائه نمایی روشن از ابعاد و وجوهشان، زمینه باورپذیری این حقایق برای مخاطب تسهیل گردد. مقصود از حقایق، معارفی است که در قرآن به‌عنوان مسائل اعتقادی مطرح شده‌اند، از این‌رو دامنه این‌گونه معارف علاوه بر معاد، شامل توحید، اسماء و صفات الهی، نبوت و مسائلی از این دست نیز می‌شود، اما در این پژوهش از میان مسائل اعتقادی، آیات مربوط به حوزه معرفتی معاد مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. توصیف حقایق الزاماً به‌معنای توضیح، پیرامون نفس یک واقعیت یا امر دینی نیست، بلکه گاهی به‌جای پرداختن مستقیم به یک حقیقت دینی، به توصیف آثار و کارکردهای آن مانند، بیان پیامدها و عواقب باور و یا عدم باور به

آن امر دینی، پرداخته می‌شود. به‌عبارت دیگر، در این اصل یا به صورت مستقیم و یا از راه بیان آثار، توصیف یک حقیقت دینی محقق می‌گردد. توصیف کردن بیش از آنکه پدیده‌ای هنری و ذوقی باشد، امری حکیمانه است که با عقل و فطرت آدمی سروکار دارد. انسان‌ها بیش از آنکه تشنه استدلال بر یک حقیقت و رد شبهات پیرامون آن باشند، تشنه وصف حقایق و کارکردها و آثار آنها بر زندگی خود هستند. قرآن کریم نیز با توصیف حقایق دینی علاوه بر معرفی آنها، راه را بر ایجاد شبهات گوناگون می‌بندد. اساساً ذهن انسان خودبه‌خود و به‌صورت ابتدایی درگیر و یا اسیر شبهات نیست تا با کمک استدلال‌های کلامی و مفاهیم عقلی محض خود را از آنها برهاند. در غالب موارد، شبهات خود زائیده عوامل دیگری مانند، مورد ظلم واقع شدن، ترس، سختی و مشکلات و مسائلی از این قبیل هستند. بر این اساس توصیف حکیمانه و مؤثر ضمن ایجاد زمینه برای پذیرش حقایق دینی، نقش بسزایی در زائل کردن شبهات نیز دارد.

غالباً استدلال و برهان‌های کلامی و فلسفی در مواضعی کاربرد دارند که هدف، اثبات برهانی یک مدعا و بطلان شبهات مخالفان باشد. این شیوه غالباً در علوم عقلی مانند کلام و فلسفه مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چراکه این علوم محل درگیری اندیشه‌ها و منازعات فکری و اعتقادی هستند.

از طرفی بیشترین مخالفت‌ها نسبت به تعالیم انبیا، نه از سوی مدعیان شبهه‌افکن، بلکه از سوی تمسخرکنندگان بوده است، و یکی از مؤثرترین شیوه‌ها در مقابل تمسخر و استهزاء استفاده از قدرت توصیف‌گری است. انبیا همواره از سوی مخالفان مورد تمسخر قرار می‌گرفتند و این یکی از مهم‌ترین روش‌های معاندین برای مقابله با حق در طول تاریخ انبیا بوده است. راهبرد تمسخر انبیا از سوی مخالفان، در بسیاری از آیات قرآن بازتاب یافته است (انعام: ۱۰، انبیاء: ۴۱، غافر: ۸۳، کهف: ۱۰۶، زخرف: ۴۷ و ۴۸، ...). به‌طوری‌که قرآن از آن به‌عنوان سنتی جاری در میان آنان یاد می‌کند (حجر: ۱۰-۱۳) (المیزان، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۱۳۴-۱۳۶). بر این اساس، هرگاه پیامبران الهی مردم را به مبدأ و معاد آشنایی می‌دادند، آنان را به استهزاء می‌گرفتند و می‌گفتند مگر پس از مرگ، انسان دوباره زنده می‌شود، از این‌رو خداوند نسبت به چنین کسانی اظهار تأسف می‌نماید (جوادی آملی، ۱۴۰۱، ج ۶۷، ص ۵۴۷): «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یس: ۳۰).

اوصافی از نحوه برخاستن از قبور و حاضر شدن در محضر پروردگار و همچنین جلوه‌هایی از دادگاه عدل الهی را توصیف می‌نماید (یس: ۵۰-۵۴). رویکرد توصیف حقایق صرفاً در برابر استهزاء و تمسخر مخالفان تعلیم انبیا کارایی ندارد، بلکه قرآن کریم این رویکرد را به صورت آگاهانه و هدفمند برای عموم مخاطبان خویش به کار می‌گیرد؛ چراکه طبع بشر به گونه‌ای است که اگر با تبیین و توصیف صحیحی از حقایق و واقعیات دینی مواجه شود، یا آثار و کارکردهای آنها در زندگی برایش تشریح گردد، در برابر مسائل دینی مقاومت نمی‌کند و پذیرای آنها خواهد بود. مگر اینکه انسان به دلیل سوء رفتار و اعمال ناشایست به مرحله تکذیب آیات و معارف الهی سقوط نماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوْاى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (روم: ۱۰).

قرآن رویکرد توصیف حقایق را در مسئله معاد به شیوه‌های مختلفی به کار گرفته است. گاه با به تصویر کشیدن ابعاد مختلف این واقعه عظیم و گاهی با بیان آثار و کارکردها و هشدار نسبت به عاقبت امر، مسئله معاد را مطرح نموده است. پس از توضیح اصل توصیف حقایق، اکنون به بررسی توصیف مسئله معاد در قرآن کریم می‌پردازیم.

۱-۱. توصیف معاد در قرآن کریم

قرآن به بیان‌های مختلفی به توصیف معاد پرداخته است. احوالات روز قیامت، مواقف روز قیامت مانند صراط، میزان و حسابرسی اعمال در محکمه الهی، توصیف احوالات هنگام مرگ، برزخ، مسئله شفاعت، تجسم اعمال، توصیف بهشت و جهنم و اهالی آن دو، هر کدام بعدی از ابعاد معاد را توصیف کرده‌اند. در حقیقت قرآن در این آیات به جای استدلال و پاسخ‌گویی به شبهات پیرامون معاد، با ارائه توصیف از وجوه مختلف زندگی اخروی انسان، علاوه بر باورپذیر کردن آن، زوایای مختلف آن را نیز روشن می‌نماید تا جایی که هیچ شک و شبهه‌ای در وقوع این مسئله باقی نماند. در این قسمت به پنج دسته از آیات اشاره می‌شود:

الف. آیات توصیف‌کننده احوالات روز قیامت

قیامت در قرآن دارای اسامی متعددی است، به طوری که برخی مفسران آن را تا صد اسم برشمرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۹-۳۹۵). آیات قرآن از تبشیر و انذار به عنوان دو ابزار برای دعوت مخاطبان خود بهره برده است. با این وجود، بیشتر مردم از راه

درخواست معجزات متعدد از سوی کافران نیز به جهت تمسخر پیامبران الهی بوده است. خداوند با اشاره به سابقه این شیوه در میان اقوام انبیای گذشته و رفتار مشابه قوم نبی اکرم ﷺ ضمن تاکید بر قطعی بودن عذاب آنان، موجبات تسلیت و دلگرمی رسول خدا ﷺ را نیز فراهم می‌نماید (رعد: ۳۲) (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۳۶۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۴۴).

در ابتدای رسالت نبی اکرم ﷺ و پس از علنی شدن دعوت ایشان نیز، نگرانی پیامبر ﷺ از جانب تمسخرکنندگان بوده است، نه کسانی که با استدلال‌های عقلی و طرح شبهات کلامی منکر رسالت رسول الله ﷺ و تعلیم دینی می‌شدند: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر: ۹۴-۹۵).

از آیات قرآن چنین برداشت می‌شود که سنت تمسخر انبیا در عصر رسول خدا (ص) تشدید شده است، به گونه‌ای که برخی آیات شیوه برخورد کفار با نبی اکرم ﷺ را منحصر در تمسخر برمی‌شمردند (انبیاء: ۳۶؛ فرقان: ۴۱).

در بحث معاد نیز یکی از شیوه‌های مخالفان پیامبران برای مقابله با تعلیم الهی، تمسخرِ باور به رستاخیز و زنده شدن مردگان بوده است. مشرکان با طرح این پرسش که چه کسی توانایی زنده کردن ما را دارد و یا قیامت چه زمانی فرا می‌رسد، درصدد به استهزاء گرفتن این باور بوده‌اند: «فَسَيُغْفَضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسُهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرَبًا» (اسراء: ۵۱).

انغاض به معنای چرخاندن سر به سمت شخصی دیگر از روی تعجب است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۵۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۶). بر این اساس، مشرکان هنگامی که بشنوند خداوند بر زنده کردن آنان توانایی دارد، از روی تمسخر و تحقیر پیامبر ﷺ و با حالتی توهین‌آمیز، سؤال می‌کنند که زمان قیامت چه وقت است؟ خداوند در برابر این پرسش، پس از تذکر به نزدیک بودن آن، در آیه بعد، اوصافی از قیامت را توصیف می‌نماید: «يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَطْمَئِنُّ إِنَّا لَنَبُشِّرُكُمْ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۵۲) (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۱۶-۱۱۷).

همین رویکرد در آیه ۴۹ سوره «یس» نیز به چشم می‌خورد: «وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

در این آیه نیز مشرکان در مقام استهزاء از زمان قیامت سؤال می‌پرسند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص ۹۸). خداوند نیز در آیات بعد

است. سرّ این مطلب در آن است که وجود انسان در آخرت وجودی غیر از وجود دنیایی او - مرکب از جنبه مادی و بعد روحانی - نیست و تفاوت، تنها در بقا و جاودانگی است، از این رو هر آنچه در دنیا موجب کمال وجود انسان باشد در آخرت نیز برای او کمال و لذت محسوب می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۱۱).

قرآن افزون بر نعمت‌هایی که به بعد مادی انسان مربوط است، قسم دیگری از مواهب را نیز توصیف نموده است، و آن نعمت‌ها و لذاذ معنوی است که جایگاهی رفیع‌تر نسبت لذات مادی دارند. آیات متعددی از قرآن، بهشتیان را درحالی که غرق در این مواهب هستند توصیف می‌نماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۴-۵۵)؛ چه لذت و مقامی برتر از آنکه انسان در جایگاه صدق با پروردگار خویش ملاقات نماید.

ورود با سلام در بهشت (ابراهیم: ۲۳)، دوری از حزن و اندوه (فاطر: ۳۴-۳۵)، برخورداری از سرور و شادمانی (زخرف: ۷۰)، همنشینی با انبیا و اولیای الهی (نساء: ۶۹-۷۰)، نشنیدن سخنان بیهوده و گناه‌آلود (واقع: ۲۵-۲۶)، رسیدن به مقام رضوان (توبه: ۲۰-۲۲) و دیگر لذت‌های معنوی، همگی از نعمت‌هایی است که قرآن در توصیف بهشتیان بدان‌ها اشاره نموده است.

ج. آیات توصیف‌کننده جهنم و جهنمیان

در جهان‌بینی اسلام و نظام حکیمانه الهی، همان‌گونه که وجود بهشت ضروری و سودمند است، وجود دوزخ نیز لازم است. به همین دلیل، خداوند در سورة «الرحمن» جهنم و آتش دوزخ را در ردیف نعمت‌های الهی قرار می‌دهد: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ فِيهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ فَيَأْتِي أَلَاءَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (الرحمن: ۴۳-۴۵).

آفرینش جهنم و اشاره به عقوبت‌های جانکاه دوزخ، گروه فراوانی از مردم را از بدی، انحراف و کج‌روی باز می‌دارد، بلکه بهترین عامل بازدارنده از معاصی است و چه فراوانند کسانی که از خوف جهنم به سعادت و شرافت ابدی می‌رسند. و اگر خداوند حکیم دوزخ را در شمار نعمت‌ها آورده است، واقعاً نعمت بزرگی را تذکر داده و اگر نبود این جهنم سوزان، چه‌بسا بیشتر انسان‌ها اهل بندگی نبودند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۷-۳۶۸). این رویکرد قرآن به همان دلیلی است که پیش از این بیان شد، و آن تأثیر فزون‌تر انداز در هدایت و سعادت عموم جامعه است. بدین جهت برخی از آیات قرآن

انذار، وعید و هراس از کیفر قیامت، از آتش دوزخ رهایی می‌یابند؛ زیرا اثر انذار در هدایت توده مردم بر صراط ایمان، بیشتر از تبشیر است (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج ۶ ص ۳۶۳؛ ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۴۷؛ ۱۳۸۸، ص ۳۹۶)، از این رو قرآن با توصیف احوالات قیامت در پی انذار از پیامدهای این واقعه عظیم است:

«إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» (واقع: ۴-۶)؛

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالًا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (زلزله: ۱-۴)؛

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» (تکویر: ۱-۶).

این دسته از آیات هر کدام تغییراتی که در آسمان‌ها و زمین در آستانه قیامت رخ می‌دهد را به تصویر می‌کشند و ضمن بیان قدرت الهی بر انجام این امور، مسئله فرجام انسان‌ها و نگرانی آنها از حوادث رخ داده و سرنوشتشان در آن روز را توصیف می‌نماید.

ب. آیات توصیف‌کننده بهشت و بهشتیان

این دسته از آیات به توصیف نعمت‌های ابدی که مؤمنان از آنها برخوردار هستند می‌پردازند. در حقیقت قرآن با این بیان، ضمن توصیف این فرجام نیک و دلگرم نمودن مؤمنان، آنان را برای رسیدن به این نعمات و جایگاه، تحریک می‌نماید. در این دسته از آیات، گاهی به توصیف بهشت و انواع نعمت‌های آن اشاره گردیده است: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ دُونََ الْأُفْنَانِ فِيهَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ رِوْجَانِ... فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَان... فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَاجَتَانِ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رَمَّانٌ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ خُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (الرحمن: ۴۶-۷۳).

و گاهی احوال مؤمنان درحالی که از نعمت‌های بهشتی برخوردارند به وصف درآمده است: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا... وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا... وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا... عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ خُلُوا فِيهَا سَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» (انسان: ۵-۲۱).

نعمت‌ها و اوصاف مذکور، همگی ناظر به بعد مادی و جسمانی

این آیات، ضمن پرداختن به وجوه مختلف عدالت پروردگار، بین دو گروه شایستگان و معصیت کاران نیز مقایسه صورت می گیرد.

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزِيَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (جاثیه: ۲۱-۲۲).

در این دو آیه، به عدم برابر بودن افراد با ایمان و صالح و کسانی که در دنیا اهل معصیت بوده اند اشاره شده است. این دو آیه همانند آیه دیگری است که می فرماید: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص: ۲۸).

در این آیه با زیرسؤال بردن این تصور باطل که اعمال انسان در دنیا تأثیری در سرنوشت او ندارد، به مسئله عدالت پروردگار و روز رستاخیز اشاره می شود؛ زیرا اقتضای عدل الهی آن است که حیات اخروی انسان، نتیجه اعمال و کردار وی در دنیا باشد. سنت الهی بر این قرار گرفته است که انسان به عنوان موجود مختار در انتخاب راه سعادت و شقاوت آزاد باشد، به همین دلیل، گروهی از افراد بشر با انجام عمل صالح و عبادت پروردگار راه قرب الهی را در پیش می گیرند، اما گروهی دیگر با تعدی و ظلم نسبت به حقوق دیگران و کفر ورزیدن به خدای متعال اهداف شوم و پلید خود را دنبال می کنند.

چهارچوب گناهکارانی که جان هزاران انسان بی گناه را نیز گرفته باشند، نسبت به افراد با ایمان از نعمت های دنیوی بیشتری برخوردار باشند، و از سوی دیگر، افراد شایسته و موحدی که زندگی دنیایی آنها توأم با رنج و مشقت باشد، از این رو در این دنیا نه افراد فاسق و گناهکار به کیفری که درخور آنهاست می رسند و نه افراد صالح به پاداشی که شایسته آنهاست نائل می شوند. در نتیجه، برای اینکه عدالت در مورد هر دو گروه به نحو احسن برقرار گردد، ضروری است تا عالم دیگری وجود داشته باشد که ظرفیت تحقق عدالت الهی را به طور کامل داشته باشد و ابناء بشر در محکمه الهی حاضر شوند و ثمره آنچه از پیش برای آخرت خود فرستاده اند را ببینند.

در مجموع، می توان گفت دسته های مختلفی از آیات قرآن کریم به توصیف معاد پرداخته اند و هر کدام از یک زاویه ویژگی های مربوط به معاد را بیان کرده اند. ویژگی مشترک این آیات، عدم وجه استدلالی، و توصیفگری آنها از ابعاد مختلف این مسئله است، به طوری که ذهن مخاطب برای پذیرش آن آمادگی پیدا نماید.

یادکرد نبی اکرم ﷺ را منحصر در انذار معرفی می نمایند (فاطر: ۲۳؛ رعد: ۷؛ نازعات: ۴۵). بر این اساس، خداوند در آیات متعددی از قرآن اوصاف جهنم و عذاب های دردناک آن را یادآوری می نماید:

«وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ وَ لَمْ أَذِرْ مَا حِسَابِيهِ يَا لَيْتَنِي كَانَتِ الْقَاضِيَةَ... خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ» (حافه: ۳۵-۳۲)؛
«وَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ بَشَسَ الْمُصْبِرُ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقاً وَ هِيَ تَفُورُ تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ... فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۶-۱۱).

در این دسته از آیات قرآن، عذاب های اخروی و احوال جهنمیان مطرح شده است، تا علاوه بر توصیف این جایگاه شوم و خطر گرفتار شدن در آن، بر حتمی بودنش نیز تاکید شود.

د. آیات هشداردهنده نسبت به فرجام انسان

این دسته از آیات قرآن کریم با بیان عواقب انکار معاد نسبت به این مسئله هشدار می دهند. همان طور که در توضیح این اصل نیز بیان شد، توصیف حقایق همواره به صورت مستقیم صورت نمی پذیرد و گاهی از طریق ذکر آثار و کارکردهای یک امر دینی به معرفی آن پرداخته می شود. در این دسته از آیات نیز پیامد عدم باور و اعتقاد به روز حساب، به عنوان یکی از آثار و کارکردهای مسئله معاد در زندگی انسان مطرح شده است:

«وَ أَنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» (اسراء: ۱۰)؛
«فَقَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ» (انعام: ۳۱).

برخی آیات نیز بی اثر شدن اعمال منکران حیات اخروی را از آثار عدم باور معاد برمی شمرد (اعراف: ۱۴۷).

آیات فوق نسبت به سرنوشت خسارت بار منکران معاد هشدار می دهند، چرا که قیامت به ناگاه آنان را دربر خواهد گرفت و در آن روز جز حسرت نصیبی نخواهند داشت.

هـ. قیامت عرصه عدالت

یکی از جلوه هایی که قرآن در مسئله معاد به توصیف آن پرداخته است، اشاره به مسئله میزان و برقراری دادگاه عدل الهی است. در

۲. اصل تنبیه بر آیات

مقصود از این اصل، تذکر بر آیه و نشانه بودن مظاهری است که بر معاد دلالت دارند. تنبیه بر آیات در بسیاری از آیات قرآن کریم مشهود است. این آیات خود به دو دسته کلی، آیات آفاقی و آیات انفسی تقسیم می‌شوند (فصلت: ۵۳).

مقصود از آیات آفاقی، تمامی مخلوقات خداوند غیر از انسان است و مقصود از آیات انفسی، انسان و خلقت شگفت‌انگیزش است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۳۳۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۵۲۷). در ادامه، ابتدا آیات آفاقی و سپس آیات انفسی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱. آیات آفاقی

تأمل در پدیده‌های آفاقی، یکی از راه‌های کسب معرفت نسبت به مسئله معاد است، از این رو قرآن به اندیشیدن در آفرینش جهان برای پی بردن به نشانه‌های عالم آخرت و روز رستاخیز سفارش می‌نماید. - «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (عنکبوت: ۲۰).

امتیاز تأمل در آیات آفاقی برای پذیرش مسئله معاد، در آن است که انسان را به آسانی به مقصود می‌رساند؛ چراکه نیازی به ادله دشوار و رد شبهات عقلی پیچیده برای اثبات معاد ندارد. از این رو اگر انسان دارای فطرتی سالم باشد، اندیشیدن در همین آیات نیز منجر به نفی استبعاد مسئله معاد خواهد شد. این دسته از آیات خود دارای اقسامی هستند که در هر کدام به گونه‌ای خاص به مسئله معاد رهنمون شده است.

الف. آیات تذکردهنده به زنده شدن زمین

خداوند متعال در این آیات با تذکر بر پدیده احیای زمین بعد از دوران خشکی و مردگی، انسان را به یادآوری روز رستاخیز و درس گرفتن از تغییر و تحولی که در زمین بر اثر رویش گیاهان رخ می‌دهد، فرامی‌خواند. برای نمونه به آیاتی در این زمینه اشاره می‌شود:

- «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (روم: ۵۰).

مقصود از آیه مذکور این است که زنده کردن زمین همانند زنده کردن مردگان است؛ چراکه مردن در هر دوی آنها به لحاظ از بین رفتن آثار حیات است، و احیای آنها نیز به جریان یافتن آثار حیات در

آنهاست، از این رو بنا به قاعده معروف «حکم الامثال فیما يجوز و ما لا يجوز واحد»، خداوندی که توانایی زنده کردن زمین را دارد، توانایی احیای انسان را نیز خواهد داشت (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۰۳). آیات متعددی از قرآن با اشاره به چگونگی زنده شدن زمین، درصدد ایجاد تصویری قابل درک از مسئله معاد و نفی استبعاد از آن هستند.

- «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الْأُذَى أَخْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فصلت: ۳۹)؛

- «وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (زخرف: ۱۱)؛

- «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهُ بِالْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ» (فاطر: ۹).

درحقیقت، قرآن کریم در این آیات زنده شدن و رویدن گیاهان مختلف در آن را به مثابه دمیدن روح حیات در کالبد زمین می‌داند و این امر را به زنده شدن مردگان در قیامت تشبیه می‌کند تا از رهگذر این تشبیه، انسان‌های خردمند ضمن پی بردن به قدرت خداوند، مسئله معاد و روز رستاخیز را رخدادی ممکن، بلکه حتمی تلقی نمایند. در حدیثی رسول اکرم ﷺ نیز برای توضیح چگونگی زنده شدن مردگان در آخرت به سرسبز شدن و زنده شدن زمین اشاره می‌فرماید و این تغییر و تحول را به عنوان نشانه و آیتی بر وقوع مسئله معاد ذکر می‌نماید (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۳۲۷).

ب. خلقت آسمان‌ها و زمین گواهی بر معاد

برخی از آیات قرآن با تأکید بر قدرت خداوند بر آفرینش آسمان‌ها و زمین، تذکر می‌دهند که اگر انسان خرد و اندیشه خود را به کار گیرد، درمی‌یابد که زنده کردن انسان، نه تنها از حیطة قدرت الهی خارج نیست، بلکه لازمه هدفمند بودن خلقت، برپایی عرصه قیامت است. درحقیقت این دسته از آیات قدرت و حکمت خداوند را به عنوان شاهدهی بر مسئله معاد مطرح می‌کنند.

- «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَمْ يَعْ يَخْلُقْهُمْ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (احقاف: ۳۳)؛

- «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (یس: ۸۱)؛

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ» (حجر: ۸۵).

در آیه اخیر از خلقت آسمان‌ها و زمین به «حق» تعبیر شده است که بیانگر غایتمندی و هدفمند بودن آن است. درواقع خداوند با هدفمند توصیف نمودن خلقت، آن را نشانه و آیه‌ای بر وقوع معاد و حکمت‌آمیز بودن آن معرفی می‌نماید؛ زیرا انجام فعل عبث و بیهوده از سوی خداوند حکیم، محال است. غایت‌مند بودن افعال الهی به معنای نیاز پرودگار و رسیدن او به کمال نیست، به خلاف انسان که سر زدن افعال از او، برای رفع احتیاجات و دستیابی به کمال است. از این رو افعال خداوند همگی حکیمانه است؛ در نتیجه، آفرینش موجودی شگفت چون انسان، که خداوند در موردش خود را می‌ستاید: (مؤمنون: ۱۴)، قطعاً دارای غایتی خاص بوده و بیهوده نیست. تأمل در ویژگی‌های دنیای مادی نمایانگر آن است که، انسان در این دنیا توانایی دستیابی به هدف نهایی و حقیقی خود را ندارد. از طرفی، انسان ظرفیت رسیدن به کمالات و مراتبی عالی را دارد که رسیدن به آنها در این عالم میسر نیست. در نتیجه، اگر حیات انسان منحصر به همین دنیا باشد، برخلاف حکمت الهی خواهد بود، از این رو حکمت خداوند اقتضا می‌کند که عالم دیگری غیر از این دنیا وجود داشته باشد تا هدف خلقت انسان در آن محقق گردد و ظرفیت‌های وجودی بشر در آن به ثمر برسد. به همین دلیل، خداوند در آیات فوق پس از بیان بیهوده نبودن خلقت موجودات، به وقوع روز رستاخیز و عالم آخرت تذکر می‌دهد.

امری توجیه‌پذیر و ممکن جلوه دهد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مَن بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنتَبَتْ مِّن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (حج: ۵).

در این آیه برای تذکر نسبت به روز رستاخیز، علاوه بر مسئله خلقت انسان، به مسئله زنده شدن زمین و روییدن گیاهان نیز اشاره شده است.

در آیه‌ای دیگر نیز توجه به خلقت اولیه انسان به عنوان راهی برای باور به مسئله زنده شدن مردگان و روز رستاخیز معرفی شده است؛ چراکه هر دو مورد نشئت گرفته از قدرت الهی هستند و چنانچه در آفرینش انسان قدرت خداوند مشهود باشد، که هست، زنده شدن مجدد او در قیامت نیز قابل درک خواهد بود.

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّنْ خُلِقَ خُلِقَ مِّن مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِّن بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (طارق: ۸۵).

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ارتباط بین خلقت اولیه و زنده شدن در روز قیامت را از باب قاعده حکم «الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» می‌داند؛ زیرا قدرت بر هر امری، قدرت بر مثل آن نیز هست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۶۰).

۳. اصل تصویرسازی

در این اصل، آیاتی از قرآن که زنده شدن مردگان را در طول تاریخ انبیا گزارش می‌کنند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. این دسته از آیات می‌تواند برای افرادی که دیرباور هستند سودمند باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰)، هرچند این آیات به اقناع عموم مخاطبان نیز منجر می‌شود. درحقیقت، قرآن کریم با ارائه نمونه‌های عینی، کیفیت زنده شدن مردگان را در قالب داستان به تصویر می‌کشد؛ زیرا بیان این نمونه‌ها به کم‌رنگ‌تر شدن استبعاد مسئله معاد در ذهن کمک می‌نماید و سبب می‌شود باور به این عقیده موجه‌تر جلوه نماید. قرآن کریم در این آیات با تصویرسازی از زنده شدن برخی انسان‌ها در این دنیا، آن را شاهدهی بر وقوع این امر در آخرت معرفی می‌نماید. با این بیان، تفاوت این اصل، با اصل توصیف حقایق نیز روشن می‌شود؛

۲-۲. آیات انفسی

این دسته از آیات با اشاره به خلقت اولیه انسان و تحولات جنینی و بیان مراحل مختلف زندگی دنیوی بشر، آنها را شاهد و دلیلی بر امکان معاد برمی‌شمرد. درحقیقت، هدف این آیات نشان دادن قدرت خداوند متعال در مسئله زنده کردن مردگان است؛ زیرا خدایی که قادر است انسان را از ماده‌ای بی‌جان بیافریند، درحالی که خودش هیچ دخالتی در امر خلقتش نداشته است، همو قادر است مجدداً پس از مرگ او را زنده نماید. به بیان دیگر، قرآن برای زدودن استبعادی که در ذهن منکران معاد شکل گرفته است، به ماده اولیه و نحوه خلقت انسان و سیر زندگی‌اش اشاره می‌نماید تا ضمن تذکر بر امکان معاد، اعتقاد به این مسئله را در باورها تثبیت نماید و آن را

چراکه در توصیف حقایق، اوصاف و احوالات مختلف مربوط به مسئله معاد به تصویر کشیده می‌شود، اما در این اصل، نمونه‌های عینی از زنده شدن مردگان تصویرسازی می‌شوند.

۳-۱. داستان عزیر نبی

یکی از انبیای بنی اسرائیل به نام عزیر همراه با مرکب خود از روستایی ویران شده که استخوان‌های ساکنان آن پراکنده شده بود، در حال عبور بود، در همین حال، با خود گفت که خداوند چگونه این مردگان را زنده خواهد کرد. در این هنگام خداوند صد سال او را میراند و سپس زنده کرد. قرآن این واقعه را چنین گزارش می‌نماید: «وَأُولَئِكَ مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ لَبِثْتُ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى جِمَازِكَ وَرَجَعَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۵۹).

۳-۲. داستان زنده شدن پرنده‌گان چهارگانه

قرآن بلافاصله بعد از قضیه عزیر نبی، واقعه دیگری را برای به تصویر کشیدن مسئله معاد بیان می‌کند. داستان درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند در مورد کیفیت معاد و زنده شدن پرنده‌گان چهارگانه، نیز از جمله شواهدی است که قرآن برای تصویرسازی و تثبیت باور نسبت به مسئله معاد مطرح نموده است.

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۶۰).

نکته‌ای که در این واقعه وجود دارد آن است که پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام درباره کیفیت معاد بوده است، نه از اصل معاد. امام رضا علیه السلام در حدیثی در پاسخ به اینکه آیا حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به معاد دچار شک بودند، فرمودند: ابراهیم علیه السلام به معاد یقین داشت، ولی از خداوند درخواست کرد که بر یقینش بیافزاید (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۴۷)، به همین جهت، خداوند توسط بازسازی صحنه معاد، کیفیت زنده شدن مردگان را برای آن حضرت به تصویر می‌کشد تا آن حضرت از این جهت نیز به اطمینان قلبی برسد.

۳-۳. داستان مقتول بنی اسرائیل

همچنین است داستان شخصی از بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی علیه السلام که به قتل رسیده بود و به فرمان الهی با زدن بخشی از یک گاو بر بدنش زنده می‌شود و قاتل خود را معرفی می‌کند (بقره: ۶۳-۷۳). قرآن کریم این داستان را به عنوان شاهی برای معاد ذکر می‌نماید: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۳).

داستان زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل که از حضرت موسی علیه السلام درخواست کرده بودند خداوند را ببینند، ولی خداوند آنها را به وسیله صاعقه‌ای میراند و سپس زنده کرد (بقره: ۵۵-۵۶)، و همچنین زنده شدن برخی به دست حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۱۱۰)، و نیز داستان سرزمینی که اهالی آن از ترس مرگ فرار کردند، اما خداوند ابتدا آنها را میراند و سپس به دعای یکی از انبیا زنده کرد (بقره: ۲۴۳)، می‌تواند از دیگر شواهد قرآنی برای اصل تصویرسازی جهت باورپذیری معاد باشند.

۳-۴. داستان اصحاب کهف

همچنین قرآن کریم داستان اصحاب کهف که در غاری به خواب رفتند و بعد از سیصد سال از خواب برخاستند، را به عنوان شاهی بر مسئله معاد و زنده شدن مردگان مطرح می‌کند: «وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُظْهِرُوا أَن وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّلُ عَنَّا بُرُوقُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا لَنَا بُيُوتًا رُبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (کهف: ۲۱).

خواب اصحاب کهف و بیدار شدنشان از این جهت که پس از گذشت مدتی طولانی، مثل روزی بودند که وارد غار شدند، همانند کنده شدن روح از بدن و بازگشت مجدد آن به کالبد انسان است؛ زیرا روح آنها نیز حدود سیصد و اندی سال از ابدانشان جدا شده بود و در طول این سال‌ها آثار حیات و قوای بدنی آنها از کار افتاده و رشدشان متوقف شده و همچنان جوان باقی مانده بودند، به طوری که بدن‌ها و حتی لباس‌هایشان کاملاً سالم بود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۲۶۴).

امام جواد علیه السلام نیز در روایتی مرگ را به خواب تشبیه نموده‌اند، با این تفاوت که زمان بیدار شدن از خواب مرگ روز قیامت است (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۵۵).

۴. اصل رجوع به فطرت

فطرت و امور فطری مجموعه‌ای از بینش‌ها و گرایش‌های غیراکتسابی و ذاتی است که خداوند در نهاد بشریت قرار داده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۶۴). امور فطری از امور غریزی آگاهانه‌تر است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۶۶). تأمل در امیال فطری، موجب شناخت اهداف کمالی وجود انسان و به دست آوردن نیروی لازم جهت حرکت به سوی کمال می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۵۸-۵۹). از این‌رو توجه به گرایش‌های فطری، موجب هدایت و سعادت بشر می‌شود، لذا قرآن کریم در آیات متعددی با اشاره به این سرشت الهی قصد برانگیختن آن را دارد. فطرت آدمی به گونه‌ای است که در اثر غفلت و گناهان به فراموشی سپرده می‌شود و خداوند نیز سعی دارد با تذکر و یادآوری نسبت به این ویژگی مشترک انسان‌ها و زدودن غبار از آن، زمینه پذیرش حق و هدایت بشر را ایجاد نماید.

شناخت تمایلات فطری و حرکت بر اساس آنها، انسان را از استدلال‌های عقلی بی‌نیاز می‌کند؛ چراکه به کارگیری براهین عقلی علاوه بر اینکه دشواری‌های خاص خود را دارد، مقدور همگان نیز نیست. بر این اساس کاوش در امیال فطری، کوتاه‌ترین راه برای شناخت تمایلات بنیادینی است که خداوند در نهاد بشر قرار داده است، لذا تمایلات فطری صرف‌نظر از جنبه‌های برهانی، مانند قطب‌نما جهت حرکت به سوی کمال را به انسان نشان می‌دهند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۵۹).

میل به بقا و جاودانگی نیز یکی از گرایش‌های فطری و مشترک بین همه انسان‌هاست که از تمایلات اصیل خدادادی محسوب می‌شود. فطرت انسان هرگز به زوال و نابودی خود حکم نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۶). از طرفی، ارضای این میل با توجه به خصوصیات جهان ماده با چالش‌های جدی روبه‌روست، به گونه‌ای که رسیدن به این خواسته را دست‌نیافتنی نموده است. از این‌رو وجود عالمی دیگر که انسان را به این عطش درونی برساند ضروری است. به عبارت دیگر، وجود این کشش و میل باطنی که در دنیای خاکی امکان تحقق ندارد، دلیلی است بر وجود جهانی ورای عالم دنیا (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۸-۱۳). از برخی آیات قرآن کریم و روایاتی که در ذیل آنها وارد شده است نیز به دست می‌آید که گرایش و اعتقاد به مسئله معاد و روز رستاخیز نیز از امور فطری است.

۱-۴. آیه فطرت

فطرت در اصل لغت، به معنای شکافتن از طول است و در این آیه به معنای ابداع و خلقتی که برای انجام فعلی آماده شده، به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۰). در آیه مشهور به آیه فطرت چنین آمده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ خَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰).

در برخی از روایاتی که در ذیل آیه مذکور وارد شده است، به فطرت خداجویی بشر نسبت به پروردگار عالم، معرفت توحیدی و برخی مراتب آن اشاره شده است (کلینی، ۱۴۹۷ق، ج ۲، ص ۱۲؛ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۳۰). حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا فقط معرفت به خدای متعال امری فطری است یا گرایش به سایر آموزه‌های دینی از جمله مسئله معاد نیز در نهاد بشر به ودیعه گذاشته شده است.

از ظاهر آیه که دین را به صورت عام یک امر فطری دانسته است می‌توان همین معنا را برداشت نمود که بشر نه تنها به توحید و معرفت خداوند متعال گرایش فطری دارد، بلکه گرایش به دین نیز مطابق با فطرت انسان است. در روایتی از امام صادق (ع) ذیل این آیه شریفه به همین معنای عام از فطرت اشاره شده است و دین اسلام را گرایشی فطری معرفی نموده‌اند: «الْفِطْرَةُ هِيَ الْإِسْلَامُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲).

در روایتی از رسول خدا (ص) نیز آمده است که همه انسان‌ها بر فطرت متولد می‌شوند، مگر اینکه والدینشان، آنها را به آیین یهودیت و نصرانیت درآورند (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۶۱).

در این روایت با توجه به قرینه مقابله‌ای که میان فطرت و سایر آیین‌ها وجود دارد، منظور از فطرت دین اسلام است، و مقصود این است که هر فرد بر اساس خلقت اولیه‌اش به اسلام گرایش دارد و اگر تحت القائات و تربیت‌های ناصحیح قرار نگیرد به حکم فطرت خویش راه توحید و اسلام را در پیش خواهد گرفت. در حقیقت بر اساس روایت فوق، تمایل به اسلام مقتضای سرشت و طبیعت انسان، و گرایش به غیر اسلام ناشی از عوامل خارجی است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۶۰۶).

از نظر برخی مفسران نیز فطرت در آیه مذکور علاوه بر اشاره به سرشت توحیدی و مسئله خداشناسی، بیانگر گرایش فطری انسان به اسلام نیز هست. در تفسیر جوامع الجامع مقصود از آیه، قابلیت

الْأَنسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ» (قیامت: ۳-۱). منظور از «النفس اللوامة» نفس ملامتگر است، که در میان همه بشریت مشترک است و اگر انسان مرتکب کاری ناشایست گردد او را سرزنش می‌نماید (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۱، ص ۲۵۶-۲۵۷). درحقیقت این کنش نفسانی، حالتی فطری است که در اثر افعال قبیح در انسان بروز می‌نماید و او را مورد ملامت قرار می‌دهد.

در آیات مذکور با کنار هم قرار دادن حالت ملامتگری نفس و روز قیامت، به آنها سوگند یاد شده است که حاکی از ارتباط این دو با هم است. درواقع قرآن از طریق اشاره به این حالت فطری و محکمه درونی انسان، فطری بودن مسئله معاد را یادآوری می‌نماید. به عبارت دیگر، وقتی نفس انسان ظرفیت برپایی چنین محکمه‌ای را دارد، چگونه ممکن است برای عالمی با این عظمت دادگاه و روز جزایی وجود نداشته نباشد. به تعبیری نفس ملامتگر نمونه کوچک قیامت است و قیامت نمونه بزرگ نفس ملامتگر (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۸، ص ۱۴۶). درحقیقت قرآن با این بیان علاوه بر قطعی بودن روز قیامت، با اشاره به حالت ملامتگری نفس، بر فطری بودن باور به قیامت نیز تأکید نموده است. در کتاب پیام قرآن ذیل آیات ابتدایی سورة «قیامت» به همین مسئله اشاره شده است: «قرآن مسئله روز قیامت را در برابر منکران، به خاطر فطری بودنش چنان مسلم شمرده که حتی برای اثبات آن، به خود آن سوگند یاد نموده است. به تعبیر دیگر، از فطرت آنها گرفته، و در برابر آنها استدلال نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۸۶).

۵. مخاطب‌شناسی قرآن در مسئله معاد

تأمل در هریک از اصول چهارگانه بیانگر آن است که قرآن کریم در هر کدام از آنها به شیوه‌ای خاص به مسئله مخاطب‌شناسی توجه نموده است.

در اصل توصیف حقایق تکیه قرآن بر معرفی و شناساندن مسئله معاد به مخاطبان است، نه استدلال و اثبات برهانی آن. درحقیقت قرآن با آگاهی از این مسئله که غالب مخاطبانش درگیر شبهات گوناگون عقلی و کلامی نیستند، با استفاده از قدرت توصیفگری، مسئله معاد را به تصویر می‌کشد. قرآن شیوه توصیف را به شکل‌های مختلف به کار بسته است؛ چراکه مخاطبان در سطوح مختلف معرفتی قرار دارند. در مسئله معاد، قرآن با بیان اوصاف بهشت، مخاطبان را ترغیب می‌کند تا

داشتن انسان برای پذیرش یگانگی خداوند و دین اسلام ذکر شده است، به گونه‌ای که اگر انسان را به حال خویش واگذارند، دینی جز اسلام اختیار نمی‌کند (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۶۶). در تفسیر کشف نیز به همین معنا اشاره شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۷۹). از نظر علامه طباطبائی نیز «لام» در «الدین» برای عهد است، از این رو مراد از دین و فطرتی که مورد دعوت آیه است و التزام بدان خواسته شده، دین اسلام است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۷۸). با توجه به این معنای عام از دین و فطرت، نه تنها اصل اعتقاد به خدای یگانه فطری است، بلکه مجموعه معارف دین، اعم از عقاید، اخلاق و احکام نیز فطری خواهند بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶). از این رو می‌توان باور به مسئله معاد را نیز از گرایش‌های فطری دانست که آیه بدان دعوت می‌نماید. علامه طباطبائی در بحث روایی که در ذیل آیه مطرح می‌کند، بر این باور است که اعتقاد فطری به توحید، مستلزم اعتقاد به معاد و سایر اصول اعتقادی نیز هست (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۸۷). همچنین امام خمینی^{ره} در کتاب چهل حدیث در ذیل روایتی که در تفسیر این آیه وارد شده است، دامنه امور فطری که آیه بدان اشاره دارد، را فراتر از معرفت توحیدی می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۲-۱۸۳)، و در ادامه برای اثبات فطری بودن گرایش به معاد به تمایل انسان‌ها به آسایش و راحت‌طلبی و تمایل به حریت و نفوذ اراده، استدلال می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶-۱۸۷).

در حقیقت بر طبق آیه می‌توان باور به اصول اعتقادی از جمله مسئله معاد و کلیات شرایع را از امور فطری برشمرد که انسان به حسب طبع اولی، اجمالاً به آنها گرایش دارد، اما وصول به خصوصیات این عقاید و تفصیل شرایع و آگاهی از جزئیات این امور منوط به هدایت خاص الهی از طریق ارسال رسل و انزال کتب است.

۲-۴. محکمه درونی؛ گواه بر قیامت

یکی از وضعیت‌هایی که انسان در طول حیاتش بارها با آن مواجه می‌شود و آن را آزموده، حالت سرزنشگری نفس از خود در هنگام ارتکاب معاصی است. در این گونه مواقع شخص، خود را در محکمه‌ای که قاضی‌اش نفس خویش است حاضر می‌یابد و خود را مورد بازخواست قرار می‌دهد. قرآن نیز به این حالت نفسانی اشاره می‌کند: «لَا أَقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ وَ لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ اِیْحَسِبُ

قابل توجهی دارد و قرآن نیز آن را به خوبی به کار بسته است. در اصل رجوع به فطرت نیز توجه به بحث مخاطب‌شناسی کاملاً مشهود است. از آنجاکه خداوند خالق بشر است و با توجه به شناختی که از گرایش‌های فطری او دارد، برای انتقال مفاهیم اعتقادی، به‌خصوص معارف مربوط به روز رستاخیز و مسئله معاد، سعی در زدودن غبار غفلت از این گوهر الهی دارد. هدف قرآن کریم از بیان آیاتی که به فطرت و گرایش‌های فطری اشاره دارند، صرفاً اخبار بر وجود چنین ویژگی‌ای در انسان نیست، بلکه قرآن ضمن برانگیختن این تمایلات، انسان را دعوت می‌کند تا به فطرت الهی خویش رجوع نماید و آثار خالق حکیمش را در عالم و در درون خود بیابد و به حکیمانه بودن خلقت پی ببرد. درحقیقت، قرآن کریم گرایش‌های فطری را طریق و ابزاری برای رسیدن بشر به سعادت معرفی می‌نماید. از طرفی، انسان نیز با گوش فرا دادن به این ندای فطری و غافل نشدن از این ودیعه الهی، می‌تواند روز جزا و حضور در دادگاه عدل الهی را یادآور شود و خود را در مسیر حق قرار دهد.

نتیجه‌گیری

قرآن برای بیان معارف مرتبط با مسئله معاد از چهار اصل توصیف حقایق، تنبیه بر آیات، تصویرسازی و رجوع به فطرت بهره برده است. تأمل در هریک از این چهار اصل، حکایت از این دارد که جنبه‌های توصیفی و تصویرگری در آنها پررنگ است. هرچند می‌توان مسائل مطرح‌شده در مورد معاد را به صورت برهانی و قیاس‌های منطقی نیز ارائه نمود، اما باز هم جنبه توصیف‌گری در این مسائل به چشم می‌خورد. قرآن با بیان‌های مختلف سعی در تصویرسازی از عرصه روز رستاخیز و ابعاد مختلف آن دارد و در این مسیر علاوه بر توصیف وجوه گوناگون آن، از دلالت آیات و نشانه‌های الهی بر روز رستاخیز و بازگو نمودن وقایع مشابه با مسئله معاد نیز بهره برده است. در اصل رجوع به فطرت نیز، رویکرد توصیفی قرآن به چشم می‌خورد؛ چراکه می‌توان از طریق توصیف گرایش‌های فطری مرتبط با روز رستاخیز، مانند میل به جاودانگی و ملامت‌گری نفس، فطرت انسان را بیدار نمود و از این رهگذر به ضرورت وجود عالمی دیگر پی برد. تغییر در نحوه مواجهه با مخاطبان و بهره‌گیری از چهار رویکرد مذکور با بیان‌های مختلف، برای اقناع‌سازی مخاطب در مسئله معاد، بیانگر مخاطب‌شناسی قرآن و شناخت عمیقش از انسان است.

با پیروی از تعالیم انبیا به این مواهب دست یابند، و گاه با زبان تهدید به بیان عذاب‌های اخروی و احوال جهنمیان و حوادث هول‌انگیز قیامت می‌پردازد، و گاهی با توصیف دادگاه عدل الهی و هشدار نسبت به انکار روز رستاخیز، مخاطبانش را از برگزیدن راهی که به شقاوت و نقتم اخروی منتهی می‌شود برحذر می‌دارد؛ چراکه بیان پاداش‌ها و عذاب‌های اخروی نقش مهمی را در ایجاد انگیزه در مخاطبان نسبت به مسئله معاد ایفا می‌نماید.

در اصل تنبیه بر آیات نیز بحث مخاطب‌شناسی مورد توجه قرآن قرار گرفته است؛ زیرا انسان در طول حیات خویش با پدیده احیا و اماتة زمین و گیاهان مأنوس است، در نتیجه تأمل در این رخداد سبب باورپذیری روز رستاخیز خواهد شد. همچنین قرآن انسان را متوجه خلقت اولیه‌اش می‌نماید تا ضمن نشان دادن قدرت لایزال الهی، از استبعاد زنده شدن مجددش بکاهد. از طرفی قرآن با حکیمانه و غایتمند توصیف نمودن خلقت، خبر از وقوع روز جزا می‌دهد؛ چراکه حکمت الهی اقتضا می‌کند تا در ورای این جهان، عالم دیگری نیز وجود داشته باشد. قرآن نیز با بهره‌گیری از این امور و ذکر مظاهر الهی در عالم، مخاطبان را به تفکر و تعقل در این آیات و نشانه‌ها دعوت می‌نماید تا از این طریق اعتقاد به مسئله معاد را در باور مخاطبان خود تثبیت نماید. درحقیقت، چون انسان در عالم دنیا با همین نشانه‌های آفاقی و انفسی سروکار دارد و تغییر و دگرگونی این پدیده‌ها را در خودش و در عالم خارج به وضوح می‌یابد، از این رو قرآن با شناختی که از این ویژگی انسان دارد، از او می‌خواهد تا آثار معاد را در این پدیده‌ها بیابد.

در اصل تصویرسازی نیز بحث مخاطب‌شناسی از سوی قرآن رعایت شده است. ذهن بشر به گونه‌ای است که با مشاهده یا اطلاع از وقوع عینی یک پدیده، موارد مشابه دیگر را نیز با سهولت بیشتری قبول می‌کند. اساساً ارائه نمونه‌های مشابه از یک پدیده، سبب ایجاد باور و رفع استبعاد نسبت به خود آن پدیده خواهد شد. قرآن کریم نیز برای اثبات امکان معاد، نمونه‌هایی واقعی از زنده شدن مردگان یا موجودات دیگر را یادآور می‌شود، تا از این طریق از استبعاد مسئله معاد و زنده شدن مردگان بکاهد و آن را امری ممکن جلوه دهد؛ زیرا بیان داستان افرادی که بعد از مرگ مجدداً زنده شده‌اند، می‌تواند ذهن مخاطب را برای پذیرش روز رستاخیز و زنده شدن همگانی ابناء بشر آماده نماید. تصویرسازی شیوه‌ای است که در باورپذیری امور تأثیر

منابع

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *خداشناسی*. تحقیق و بازنگری امیررضا اشرفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). *آموزش عقاید*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). *تصحیح اعتقادات الامامیه*. تصحیح حسین درگاهی. قم: کنگره شیخ مفید.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *پیام قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۰). *چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق). *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*. قم: مکتبه فقیه.

قرآن کریم.
 ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. تحقیق جلال‌الدین محدث. قم: دار الکتب الاسلامیه.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *تسنیم*. تحقیق علی اسلامی. قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *معاد در قرآن*. تحقیق علی زمانی قمشه‌ای. قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۰). *تسنیم*. تحقیق احمد قدسی و روح‌الله رزقی شهرودی. قم: اسراء.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۱). *تسنیم*. تحقیق عباس رحیمیان و روح‌الله رزقی شهرودی. قم: اسراء.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالشامیه.
 زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف*. تصحیح مصطفی حسین احمد. بیروت: دارالکتب العربی.
 صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). *التوحید*. تصحیح هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
 صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق). *معانی الاخبار*. تصحیح علی‌اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
 طاهری‌پور، زهرا (۱۳۹۶). *اقتناع مخاطب در قرآن پیرامون مسئله معاد*. پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ۲۱، ۶۵-۸۲.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). *جوامع الجامع*. تصحیح ابوالقاسم گرجی. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
 فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 قاسمی، علی محمد (۱۳۹۵). *تردیدناپذیر بودن معاد از منظر قرآن*. معرفت، ۲۲۵، ۳۱-۴۵.
 قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
 کشاورز، سوسن و زهری، محسن (۱۳۹۳). *ماهیت، اهداف، اصول و روش‌های معادباوری در تربیت اسلامی مبتنی بر آیات قرآن کریم، تربیت اسلامی*. ۱۹، ۱۳۹-۱۵۶.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. تحقیق جمعی از محققان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵). *انسان و میل به جاودانگی*. پاسار/اسلام، ۱۷۸، ۸-۱۳.
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). *به سوی خودسازی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.